در محله

«ختام» با خدمات رایگان پزشکی در ۱۲ محله امتحان پس می‌دهد

معلولان و مبتلایان به بیماری‌های خاص با اجرای طرح «ختام» در تکه سیزدهم پایتخت از خدمات پزشکی و حمایتی بهره‌مند می‌شوند.
تاکنون افراد مبتلا به بیماری‌های خاص مانند اتیسم، سندروم داون و... و همچنین معلولان زیرنظر نهادهای مختلف بودند و هر نهادی آماری ارائه می‌داد. این موضوع باعث شده بود تا برخی افراد از خدمات چند نهاد بهره‌مند شده و برخی هم خانه‌نشین شوند، بدون اینکه از حمایتی برخوردار باشند. اما حالا قرار است تمامی اطلاعات یکپارچه شود و خدمات در تکه سیزدهم پایتخت در قالب طرح ختام (خانه توسعه انسانی محله) ارائه شود.
محمدهادی علی‌احمدی، شهردار منطقه ۱۳ درباره این طرح می‌گوید: «این طرح توسط اداره کل سلامت شهرداری تهران پیشنهاد شده و به شکل آزمایشی در ۱۲ محله منطقه ۱۳ اجرا می‌شود. در این طرح علاوه بر یکپارچه‌سازی اطلاعات افراد نیازمند به بهره‌مندی از خدمات درمانی، پزشکی و حمایتی، برای سایر شهروندان برنامه‌های سلامت‌محور با مشارکت نهادهای مختلف برگزار می‌شود.»

خبر

کمک منطقه ۱۹ به معلولان و سالمندان پیش از وقوع زلزله

حادثه خبر نمی‌کند و لازمه مواجهه با آن آگاهی و مدیریت بحران است. حالا این جمله را از زاویه دید توان‌یابان بخوانید؛ حتما وضعیت پیچیده‌تر می‌شود. از آنجا که امکان بروز آسیب برای افراد دارای معلولیت در حوادث بیشتر است، طرحی برای کاهش آسیب‌های ناشی از حوادث برای این قشر در منطقه ۱۹ به اجرا درآمده است.
آنطور که حسین اخگرپور، معاون اجتماعی و فرهنگی شهردار منطقه ۱۹ می‌گوید: «در این بازدیدها وضعیت ایمنی سیستم‌های گرمایشی بررسی می‌شود و نکات مربوط به خطرات نشت گاز مونواکسید کربن از بخاری‌ها و آبگرمکن‌های گازی و خطرات منجر به آتش‌سوزی نیز مطرح می‌شود. همچنین ارائه نکات ایمنی در نحوه کمک‌خواهی و کمک‌رسانی و همچنین قطع شریان‌های گاز، برق و آب و... در هنگام زلزله از دیگر مواردی است که در این طرح به آن پرداخته می‌شود.»

همین‌حوالی

۱۱۷ درصد رشد در نوسازی منطقه ۱۸

شهردار منطقه ۱۸ از استقبال عمومی شهروندان برای ساخت مسکن پس از ابلاغ مصوبات کمیسیون ماده ۵ در این منطقه خبر داد و گفت نسبت به زمان مشابه در سال گذشته، در این زمینه ۱۱۷ درصد رشد و پیشرفت وجود دارد. منطقه ۱۸ تهران نیز همچون سایر مناطق جنوب شهر با معضل فرسودگی و ناپایداری املاک و خانه‌ها در برخی محله‌ها روبه‌روست.
شهردار منطقه ۱۸ با ارائه گزارشی به تبیین اقدامات حوزه شهرسازی و معماری این منطقه طی ۱۰ ماهه امسال پرداخت و گفت: «مطابق آمار و مستندات موجود در ۱۰ ماهه سال ۱۴۰۰، ۱۵۰ پروانه ساختمانی برای متقاضیان صادر شده و طی زمان مشابه در سال ۱۴۰۱ با رشد ۱۱۷ درصدی مواجهیم و این عدد به ۳۲۵ مجوز پروانه ساخت رسیده است.»
محمدجواد خسروی درباره افزایش قابل توجه مساحت درخواستی متقاضیان برای ساخت‌وساز و نوسازی املاک در امسال توضیح داد: «در زمینه نوسازی و ساخت‌وساز املاک رشد ۱۸ درصدی را شاهد هستیم. طبق بررسی‌ها، مساحت ۲۷۷ هزار و ۱۵۷ مترمربع ساخت‌وساز در سال گذشته به ۳۲۸ هزار و ۴۱ مترمربع ارتقا یافته که این امر موفقیت و حرکت نوینی در نهضت ملی مسکن در تهران را نوید می‌دهد.»

خداحافظ همسایه قهرمان!

پس از واقعه دردناک حریق خیابان بهار
سراغ خانواده، هم‌محلی‌ها و همکاران آتش‌نشان شهید قریب‌رضا دارابی رفته‌ایم

گزارش
پریسا نوری
روزنامه‌نگار

هنوز محله نارمک جنوبی در اندوه از دست دادن یکی از بهترین ساکنانش در ماتم و اندوه است. سرتاسر خیابان افشار، پوشیده از بنرها و اعلامیه‌های سیاه‌رنگی است که همسایه‌ها برای عرض تسلیت و همدردی با خانواده شهید قریب‌رضا دارابی نصب کرده‌اند. اهالی ناباورانه در شوک از دست دادن یکی از بهترین‌های محله هستند؛ همسایه مسئولیت‌پذیری که نه فقط در ماموریت‌ها و شیفت‌های کاری که شبانه‌روز حواسش به همسایه‌ها و اهالی محله بود.

محمدنظری، یکی از کسبه خیابان افشاری که در همسایگی خانه شهید دارابی تعمیرگاه موتورسیکلت دارد، می‌گوید: «از خبر فوت آقارضا هنوز در شوک هستیم. آقارضا مرد شریف و خوش‌اخلاقی بود. همیشه هوای همه را داشت. مثلا اگر کسی مشکلی برایش پیش می‌آمد که نیاز به مهارت آتش‌نشانی داشت، سراغ آقارضا می‌رفت. او اگر خانه بود و شیفت نبود با روی باز کمک می‌کرد. دستش به‌خیر بود. یادم است در دوره کرونا وقت‌هایی که شیفت نبود، بدون اینکه وظیفه‌ای داشته باشد، کوچه و خیابان و حتی دستگیره خانه همسایه‌ها را ضدعفونی می‌کرد.»

جای خالی پدر

خانه آتش‌نشان شهید در طبقه دوم ساختمانی در میانه خیابان است. از شهید دارابی دو پسر ۱۰ و ۱۵ ساله به یادگار مانده. پسرها به مدرسه رفته‌اند و سکوت سنگینی بر خانه حاکم است. فهمیه تکیه‌ای، همسر شهید، دلنوشته‌های بچه‌ها برای پدرشان را روی میز چیده و با بغض خاطره تک‌تک آنها را مرور می‌کند: «پدر خیلی مهربانی بود. بچه‌ها در طول این سال‌ها به مناسبت‌های مختلف برای پدرشان نامه می‌نوشتند و او همه را با عشق و علاقه نگه‌می‌داشت.»
از روز حادثه می‌پرسیم. می‌گوید: «آقارضا آدم باتجربه و محتاطی بود. اصلا تصور نمی‌کردم برایش حادثه‌ای پیش بیاید. روز حادثه هم من تا ساعت ۹ شب از ماجرا خبر نداشتم. فکر می‌کردم حتما رفته به مادرش سر بزند که دیر کرده. اقوام و آشنایان که از ماجرا خبردار شده بودند به من زنگ می‌زدند و سراغش را می‌گرفتند و من می‌گفتم هنوز نیامده. اصلا به ذهنم خطور نمی‌کرد که اتفاقی برایش پیش آمده باشد. تا اینکه بالاخره به ایستگاه و منطقه زنگ زدم. همکارانش طفره می‌رفتند و تلفن را به دیگری می‌دادند تا اینکه رئیس منطقه گفت آقارضا در ماموریت مجروح و به بیمارستان سینا منتقل شده. سراسیمه لباس پوشیدم که به بیمارستان بروم که یکی از همسایه‌ها در راهرو گفت خانم دارابی، تسلیت می‌گویم! آنجا بود که فهمیدم خانه‌خراب شده‌ام...»

به غریبه‌ها هم کمک می‌کرد!

مرور خاطرات ۲۰ سال زندگی مشترک در فراق مردی که تا یک هفته پیش، سایه مهرش بر سر همسر و فرزندانش بوده، طاقت‌فرسا و سخت است. خانم تکیه‌ای لابه‌لای بغض و گریه، گوشه‌ای از این خاطرات را روایت می‌کند: «مرد بسیار مهربانی بود. مهر و محبتش شامل حال همه می‌شد، حتی غریبه‌ها. اصلا کمک کردن به دیگران توی خونش بود. همیشه وقتی سفر می‌رفتیم، اگر توی جاده ماشینی دود می‌کرد یا کنار جاده نگه داشته بود، پیاده می‌شد و می‌رفت کمک. می‌گفت «باید بروم ببینم کپسول آتش‌نشانی دارد یا نه؟... شاید به کمک احتیاج دارند...»
همین چند هفته پیش که برف زیادی باریده بود، بچه‌ها را برای برف‌بازی به دارآباد برده بودیم. ۲ جوان ماشین‌شان در برف گیر کرده بود. آقارضا با وجود اینکه دست‌هاش یخ زده بود به قدری با مشت خاک جلوی لاستیک ماشین‌شان ریخت تا بالاخره بیرون آمدند...»

مکث

خیلی جسور بود

حال و هوای ایستگاه ۱۲۰ آتش‌نشانی هم دست کمی از محله نارمک ندارد. بر سر در ایستگاه تصویر فرمانده شهید نصب شده و آتش‌نشان‌ها در فراق رفیق و یار آسمانی‌شان سوگوارند. محمدعلی فریدن فرخ، یکی از آتش‌نشانانی که سابقه آشنایی دیرینه با شهید دارابی دارد، می‌گوید: «شهید دارابی بسیار شوخ‌طبع بود، اما موقع کار خیلی جدی می‌شد. در عملیات‌ها هم خیلی جسور بود. همیشه جزو نخستین نفراتی بود که در حریق و حوادث وارد عملیات می‌شد. وقتی وسعت حریق و ریسک کار بالا بود با اینکه می‌توانست فقط ناظر عملیات باشد، اما خودش وارد عملیات می‌شد تا ریسک خطر را کم کند. اعتقادش این بود که وقتی ریسک بالاست نباید بچه‌های مردم را به دل خطر بفرستد.» منصور موسوی که سابقه ۲۰ سال همکاری و دوستی با شهید دارابی دارد، می‌گوید: «روز حادثه با هم بودیم. به‌عنوان رئیس ایستگاه می‌توانست فقط نظارت کند، ولی چون وسعت حریق زیاد بود، ایجاب می‌کرد که یک باتجربه همراه تیم برای اطفای حریق برود پایین. من و شهید دارابی و روسای ایستگاه‌ها به نوبت همراه با تیم‌های حریق به پایین ساختمان و کانون حریق رفتیم. اما متأسفانه آقارضا دچار سانحه شد و برنگشت.» موسوی از دوست و همکارش اینطور یاد می‌کند: «با وجود اینکه در کار بسیار متبحر و باتجربه بود، اما هیچ‌وقت از خودش تعریف نمی‌کرد، آدم بسیار متواضع و فروتنی بود.»

پناه بی‌پناهان

لوطی اکبر پامناری علاوه بر زورمندی و سخاوت در امانتداری زبانزد خاص و عام بود و همواره سعادت و خوشبختی دیگران را طلب می‌کرد

گزارش
هوشنگ صدفی
روزنامه‌نگار

محله «پامنار» سال‌هاست که پوست انداخته و دیگر ردی از آن لوطی‌های خوش مشرب، پاتوق‌دار و امین مردم در محله باقی نمانده است. تنها آثار باقی‌مانده از لوطیان پامنار و هیئت‌های سینه‌زنی استخوان‌دار، هیئت‌های «سیفیه» و «آقا کمال» و مدارس علمیه است که جای خود را به مجتمع‌های تجاری و دکان‌های تنگ و ترش داده. اگر از میانسالان محله پامنار سراغی از لوطی «اکبرخان پامناری» لوطی «آقا عزیز» و سایر لوطیان صاحب‌مرام محله بپرسی کمتر کسی می‌تواند نشانه‌ای از آنها به شما بدهد. همانطور که در این سال‌ها از خانه‌های قدیمی پامنار مثل حیاط شاهی و خانه قائم‌مقام تنها نامی باقی مانده است.

استاد «علی بلوک‌باشی» از استادان مردم‌شناسی در نوشته «قهوه‌خانه‌ها» درباره مرام و روش لوطی‌گری تهران قدیم می‌نویسد: «پهلوانانی بودند که خلاف لوطی‌های بزن بهادر، رفتار و کرداری آرام و به‌قاعده داشتند و در زندگی می‌کوشیدند تا آیین و اصول جوانمردی را رعایت کنند. این پهلوانان در حق‌جویی و ایثارگری و گذشتن از جان و مال خود در راه دستگیری از خانواده‌های بی‌سرپرست و پهلوانانِ از پاافتاده و حمایت از ناموس اهل محل پیوسته پیشگام بودند و به همین دلیل، مورد وثوق و اعتماد اهل محل هم بودند و از ارکان استوار اجتماع محله به‌شمار می‌رفتند.»

اکبرخان، امین مردم بود

برای دیدن حاج «محمدعلی کمالی اصل» از پیشکسوتان محله پامنار به کوچه قائم‌مقام می‌رویم همان جایی که قائم‌مقام، صدراعظم قاجار، برای خود برو بیایی داشت. خانه حاج محمدعلی انتهای کوچه تنگی قرار دارد. او ۸۸ سالی دارد و تاریخ شفاهی محله پامنار به شمار می‌آید. اگر دیگران روایت‌هایی از محله پامنار شنیده‌اند او آنها را به چشم دیده است. او درباره لوطی اکبر خان پامناری می‌گوید: «اکبر خان جزو لوطی‌های صاحب‌مرام محله پامنار بود و یکی از پاتوق‌داران این محله به شمار می‌آمد. بزرگ و معتمد محله به شمار می‌رفت و اهالی محله در سوگ و سور مشکلات خود را با او در میان می‌گذاشتند. او در سه‌راه پامنار قهوه‌خانه‌ای داشت که مردم برای رتق و فتق امور خود به او مراجعه می‌کردند. همه پاتوق‌داران دروازه تهران ایشان را می‌شناختند. در مراسم عزاداری امام حسین(ع) همیشه دسته سینه‌زنی او پیشقراول همه دسته‌ها بود. اعتبار آدم‌های بزرگ‌تر در شیوه عزاداری‌ها دیده می‌شد. چون مردم تهران قدیم برای ریش‌سفیدان و افراد مردم‌دار احترام خاصی قائل بودند.»

در امانتداری، زبانزد خاص و عام بود

کمالی اصل درباره رفتارهای جوانمردانه لوطی اکبرخان پامناری می‌گوید: «لوطی اکبر علاوه بر زورمندی و سخاوت در امانتداری، زبانزد خاص و عام بود و همواره سعادت و خوشبختی دیگران را طلب می‌کرد. بعدها تکیه سیفیه تخریب شد و به جایش دکان‌هایی سر در آوردند. ارادت قلبی او به ائمه اطهار(ع) به‌خصوص مولا علی(ع) و تأثیر جوانمردی‌هایش باعث کمک به نیازمندان می‌شد تا جایی که وقتی چشم از جهان فروبست اهل پامنار یکپارچه این جمله را می‌گفتند: پناه بی‌پناهان مرد. اهالی پامنار هر وقت قصد رفتن به سفری طولانی داشتند لوطی اکبرخان را امین محله می‌دانستند و زندگی و خانمان خود را به او می‌سپردند.» لوطی اکبر خان در تمام امور محله دخیل بود. از شوهردادن دختران و زن دادن پسران و سرپرستی ایتام تا اجرای وصیتنامه و حل اختلافات خانوادگی، صنفی، رفع نزاع‌های شخصی و برگزاری مقدمات تشییع و تدفین اموات و دفع ستم زورگویان و متجاوزان به حقوق اجتماعی. اگر کسی از دنیا می‌رفت صبح به پاتوق‌دار خبر می‌دادند و او اخلاقاً و شرعاً خود را موظف می‌دید مردم را خبر کند و به تناسب شأن متوفی و اقتضای وقت از او تجلیل کند یا هنگامی که کسی از مکه یا کربلا برگشته بود و باید مراسمی درشأن او برگزار می‌شد.

مروت نیست سرپرست یتیم باشی و ازدواج کنی

«علی‌اکبر کاظمی موحد» از پیشکسوتان و شورایار سابق محله پامنار که نسبت فامیلی با اکبرخان پامناری دارد با شور وشوق خاصی درباره او صحبت می‌کند: «هر وقت مشکلی در محله‌ها رخ می‌داد پاتوق‌داران نخستین افرادی بودند که به رتق و فتق امور می‌پرداختند و معتمد محله محسوب می‌شدند. البته این افراد منصب حکومتی نداشتند و آبرو و حیثیت خود را از اهل محل می‌گرفتند. در بیشتر مواقع روحانیون هم با این افراد همراه بودند. اکبر خان تا زمان مرگش ازدواج نکرد چون معتقد بود که مروت نیست با وجود سرپرستی از چند یتیم خانواده ازدواج کنی. او دایی مادرم محسوب می‌شد. پدربزرگم به رحمت خدا رفت و خاله‌ها، مادر و مادربزرگ بی‌پناه شدند. آنها در خانه پدری، کوچه حیاط شاهی انتهای بن‌بست ملاباقر زندگی می‌کردند. دخل و خرج خانواده به‌عهده دایی اکبرخان پامناری بود. او تا زمانی که دخترها شوهر نکردند ازدواج نکرد. حتی برای مادرم و خاله‌ها جهیزیه تأمین کرد.»

دلباخته‌ای که جان داد

کاظمی درباره دلباختگی اکبرخان روایت جالبی دارد: «از مادرم روایتی شنیدم که نشانه حجب و حیای لوطی اکبرخان است. مهر یک دختر به دل اکبرخان می‌افتد. مدتی از این ماجرا می‌گذرد اما اکبرخان دختر را نمی‌بیند. بعدها تاجری برای رفتن به سفر زیارتی، خانه و خانواده را به لوطی پامنار، اکبرخان می‌سپارد. او در مدت مسافرت تاجر مایحتاج زندگی خانواده‌اش را تأمین و بعد از بازگشت تاجر از سفر زیارتی، او را برای ولیمه به خانه‌اش دعوت می‌کند. بار دیگر اکبرخان همان دختر را در حیاط تاجر می‌بیند. حجب و منش لوطی‌مسلکی مانع از آن می‌شود که زبان به خواستگاری او بگشاید. اما همین موضوع باعث می‌شود اکبرخان غمگین و نالان بدون آنکه دردش را به کسی بازگو نماید از افسردگی و دلباختگی ناکام از دنیا برود. این دسته از افراد جامعه همیشه دردشان را پنهان می‌کردند ولی سنگ‌صبور مردم بودند و سعی می‌کردند که گرهی از مشکلات محله و مردم باز شود.» اکبرخان در امامزاده یحیی(ع) مدفون است. زمانی دسته سینه‌زنی اکبرخان و سایر دسته‌های محله درماه محرم مقابل قبر او سینه‌زنی می‌کردند.

بچه‌های مسجد
مریم قاسمی

مشارکت چندین نسل در اقدامات خیرخواهانه در مسجد حضرت علی اکبر(ع)

عیادت و پرستاری از خانواده شهدا به همت بچه‌های مسجد

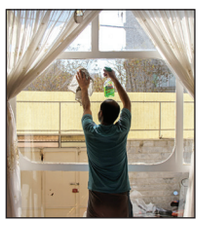

مساجد علاوه بر کارکرد متداولشان، این روزها به کانون‌های فعالی مبدل شده‌اند برای کمک و یاری‌رساندن به اقشار مختلف ذیل معنای گسترده مهربانی و همدلی. مسجد حضرت علی‌اکبر(ع) در محله هاشمی یک نمونه دست به نقد این واقعیت است که زیر سقف آن نمازگزاران نیکوکار دلگرم خدمت به خانواده شهدا و همسایگانشان هستند. هیأت امنا و امام جماعت مسجد حضرت علی‌اکبر(ع) در خیابان هاشمی منطقه ۱۰ تهران چه در گذشته و چه امروز یکی از کانون‌های مردمی بوده و تمام تلاش خود را کرده‌اند تا اهالی منطقه با اشتیاق بیشتری به مساجد بیایند و این خانه را خانه خود بدانند. یکی از برنامه‌هایی که بیش از ۳ دهه مورد اقبال و توجه شهروندان قرار گرفته، عیادت، دلجویی و رسیدگی به امور خانواده‌های معظم شهداست که به‌طور منظم و هفتگی از طرف هیأت امنای مسجد و امام جماعت مسجد حضرت علی‌اکبر(ع) دنبال می‌شود. در این برنامه، نمازگزاران بعد از نماز مغرب و عشا با هماهنگی‌هایی که از قبل با خانواده‌های معظم شهدا انجام شده، به دیدار و عیادت آنان می‌روند و تلاش می‌کنند مشکلات آنها را برطرف کنند، حتی در میان نمازگزاران تعدادی به‌طور نوبتی داوطلب می‌شوند تا از پدران و مادران شهدا پرستاری کنند و خرید روزانه و نظافت خانه‌شان را به‌عهده بگیرند.
«علی جعفری» از نمازگزاران مسجد حضرت علی‌اکبر(ع) در این زمینه می‌گوید: «نمازگزاران مسجد حضرت علی‌اکبر(ع) قبل از اینکه به دیدار خانواده شهدا بروند، مشکلات آنها را جویا می‌شوند و با کمک یکدیگر برای رفع دغدغه‌های زندگی همسایگانشان تلاش می‌کنند. مثلا همین دو هفته پیش خانواده شهیدی از فرسودگی دیوار خانه‌اش که در آستانه تخریب شدن بود به هیأت امنای مسجد گفت و از قضا همان وقت یکی دیگر از نمازگزاران که شغلش بنایی بود موضوع را متوجه شد و تصمیم گرفت دیوار فرسوده خانه را مرمت کند.» جعفری می‌گوید: «در این مسجد اقدامات و امور خیرخواهانه سابقه زیادی دارد و چندین نسل پای ثابت این قبیل کارها بوده‌اند. این روند ادامه داشته و در ماه‌های اخیر هم خیلی از نمازگزاران به هیأت امنای مسجد مراجعه کرده‌اند و داوطلب شده‌اند تا در زمینه‌های مختلف به خانواده شهدا، جانبازان و ایثارگران کمک کنند.»
«اعظم بیجنوند» یکی دیگر از نمازگزاران مسجد حضرت علی‌اکبر(ع) است. او که دهان به دهان از بانوان نمازگزار محله شنیده بود که یکی از مادران شهدا که همسرش سال‌هاست از دنیا رفته و هیچ‌کس را ندارد که به او رسیدگی کند، خودجوش دست به‌کار می‌شود و پرستاری از مادر شهید، نظافت منزل و رسیدگی به گل‌ها و باغچه خانه او را به‌عهده می‌گیرد. او هر هفته یکی دو مرتبه به خانه مادر شهید می‌رود، درددل‌های او را می‌شنود و با این کار علاوه بر تقویت روحیه مادر شهید، رتق‌وفتق امور به تعویق افتاده زندگی روزمره او هم انجام می‌شود.

کار خوب
بهاره خسروی

کوتاه درباره فعالیت‌های مؤسسه نبأ عظیم در محله بریانک

فعالیت‌های فرهنگی با محوریت محله

ماجرای شکل‌گیری مؤسسه نبأ عظیم در محله بریانک به دهه ۷۰ و برگزاری هیئت‌های هفتگی حضرت بقیه‌الاعظم(عج) در شب‌های جمعه این محله می‌رسد. در جلسات هفتگی این هیئت، برنامه فرهنگی و تربیتی متنوعی برای ترویج فرهنگ اسلامی -ایرانی و رفع مشکلات خانوادگی برگزار می‌شود. به مرور زمان انجام امور خیریه و کمک به نیازمندان هم بخشی از کارهای هیئت شده و با برگزاری برنامه‌های متعدد به یک مجموعه فرهنگی تبدیل شد. ۲ سال پیش این مجموعه با هدف ترویج فرهنگ ایرانی -اسلامی به زبان روز در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان یک مؤسسه فرهنگی هنری به ثبت رسید تا با استفاده از ظرفیت مساجد، قدم اثرگذاری برای تبلیغ دین برداشته شود. «تربیت نسلی موفق از دستورات دینی است.»
محمدعلی منصوریان دامغانی با بیان این مطلب گریزی به روزهای نخست برپایی هیئت‌های هفتگی حضرت بقیه‌الاعظم می‌زند: «از سال ۱۳۷۶ جلسه‌های هفتگی هیئت با نظارت پدرم که در مقام اجتهاد حوزوی و از استادان دانشگاه هستند، در قالب‌های مختلفی مانند جلسه پرسش و پاسخ به شبهات در محله بریانک برگزار می‌شد.
به مرور برپایی کارگاه‌های آموزشی و مشاوره خانواده هم به این جلسات آخر هفته اضافه و اجرای برنامه‌های خیریه‌ای و کمک به نیازمندان و توزیع سبد کالا در حد بضاعت مجموعه و اردوهای زیارتی همچون عتبات و مشهد مقدس از فعالیت‌های دائمی این مجموعه شد.» او درباره برنامه‌های فرهنگی مؤسسه می‌گوید: «برپایی کارگاه‌های آموزشی و جلسات مشاوره خانواده، جلسات هفتگی و مناسبتی معرفت‌افزا و توسل به ذوات مقدس معصومین، سفرهای زیارتی، مهدکودک قرآنی، آموزش حفظ و قرائت قرآن ویژه کودکان ۷ تا ۱۲ سال، همایش‌هایی چون شیرخوارگان حسینی و امور خیریه از مهم‌ترین برنامه‌های مؤسسه نبأ عظیم برای علاقه‌مندان به موضوعات دینی است.» استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی مساجد، نهادها، ارگان‌های فرهنگی برای دربرگیری بیشتر افراد از دیگر اهداف مؤسسه فرهنگی نبأ عظیم است.